

جایگاه نظریات غیرشناختی در فلسفه‌ی اخلاق و انتقادات وارد بر آنها

فاطمه مهربانزاده*

غلام حسین توکلی**

چکیده

بحث از هستی‌شناسی حقایق اخلاقی از مهم‌ترین مسایل فلسفه‌ی اخلاق به شمار می‌رود و اتخاذ دیدگاه مناسب و شایسته در این وادی، تأثیری مهم و چشمگیر بر سایر مباحث و قلمروهای فلسفه‌ی اخلاق خواهد داشت. در هستی‌شناسی بحث از واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی مطرح است. واقع‌گرایی بدین معناست که موجوداتی بیرون از عالم ذهن و ادراک وجود دارند؛ در مقابل، غیرواقع‌گرایی بدین معناست که چنین موجوداتی وجود ندارند، یا دست‌کم در وجود آنها تردید است. از آن‌جا که در این مقاله بر آنیم یکی از دیدگاه‌های ناشناخت‌گرایی اخلاقی را در مقابل با واقع‌گرایی بررسی نماییم لذا در مقدمه به طور اختصار کلیاتی از واقع‌گرایی اخلاقی بیان می‌شود؛ سپس به بیان دیدگاه ناشناخت‌گرایی و نقد آن می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها

واقع‌گرایی اخلاقی، شناخت‌گرایی اخلاقی، ناشناخت‌گرایی اخلاقی.

مقدمه

بحث از هستی‌شناسی حقایق اخلاقی و تحقیق از این‌که آیا حقایق اخلاقی در عالم وجود دارند یا خیر، یکی از مهم‌ترین مسایل در قلمرو فلسفه‌ی اخلاق به شمار می‌رود. بحث از واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی در حوزه‌ی اخلاق و این‌که آیا حقایق اخلاقی وجودی منحاز و مستقل در این عالم دارند یا خیر، از مباحث کهن فلسفی است، ولی با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه بوده و اندیشمندان رویکردهای مختلفی در این بحث انتخاب کرده‌اند؛ در نتیجه واقع‌گرا یا غیرواقع‌گرا شده‌اند.

گروهی از فیلسوفان و متفکران در این عرصه، وجود حقایق اخلاقی (همچون خیر و خوبی) را در زمره‌ی مثل‌تلقی می‌کردند، عده‌ای این امور را صرف‌امر و نهی الهی برمی‌شمردند بعضی این حقایق را جزء لاینفک طبیعت و عالم محسوب می‌داشتند؛ و برخی نیز امر گوینده و حاکم به خوب و خیر بودن شی و کار خوب برمی‌شمردند؛ و حتی دسته‌ای احکام حاوی بیان این امور را صرف‌ابراز احساسات و یا توصیه‌ی گوینده و حاکم حکم اخلاقی، به دیگر اشخاص قلمداد می‌نمودند.

همان‌گونه که ذکر شد، واقع‌گرایی اخلاقی نظریه‌ای است که این دو گزاره را مبنا قرار داده است:

۱- مدعیات اخلاقی گزاره‌هایی هستند که حقیقتاً صادق یا کاذب‌اند؛

۲- بعضی از این گزاره‌ها حقیقتاً صادق هستند.

بنابراین، واقع‌گرایان بر این عقیده‌اند که نه تنها مدعیات اخلاقی، ظاهراً درباره‌ی واقعیات هستند، بلکه افزون بر این، واقعیاتی اخلاقی

وجود دارند که دست کم برخی از این مدعیات در نسبت با آن‌ها صادق هستند. در نتیجه می‌توان گفت واقع‌گرایی اخلاقی ابراز می‌دارد علاوه بر این که واقعیت یا واقعیات اخلاقی، مستقل از ما وجود دارند، می‌توانیم این واقعیات را هم بشناسیم؛ یعنی: نه تنها واقعیات اخلاقی موجودند که صدق اخلاقی هم وجود دارد. به نظر واقع‌گرایان، مدعیات اخلاقی باید مدعیاتی در نظر گرفته شوند که در باب امور واقعی سخن می‌گویند و اگر این واقعیات درست باشد می‌توان مدعیات آن‌ها را صادق فرض کرد؛ یعنی: همان‌گونه که «الف یک انسان است» گزاره‌ای است که در باب امور واقع سخن می‌گوید و بنابراین قابل صدق و کذب است، «الف باید به قول خود متعهد باشد» هم گزاره‌ای است که در باب امور واقع سخن می‌گوید و از این رو قابل صدق و کذب است.

با توجه به تعریفی که از واقع‌گرایی ارائه شد، این نظریه مخالفانی را پیش روی خود دارد که عبارتند از: ناشناخت‌گرایان، طرفداران تئوری خطا و ذهن‌گرایان. اما بر اساس تعریف مک‌کورد از واقع‌گرایی که می‌گوید: واقع‌گرای اخلاقی کسی است که معتقد باشد:

الف) جملات اخلاقی قابل صدق و کذب هستند؛ ب) اکثر این جملات صادق هستند.

تنها دو گروه در مقابل واقع‌گرایان اخلاقی قرار می‌گیرند: طرفداران تئوری خطا و ناشناخت‌گرایان.

تئوری خطا را اولین بار مک‌کورد مطرح می‌کند. تئوری خطای مک‌کورد دیدگاهی است که می‌گوید حقایق عینی وجود ندارد و هیچ عملی نمی‌تواند خوب یا بد باشد، در نتیجه تمامی گزاره‌های اخلاقی نادرست هستند.

تئوری خطا ذکر می‌کند که حکم‌های اخلاقی به طور سیستماتیک با

فرض کردن واقعیت‌های اخلاقی خطا می‌کنند.^۱ مکی می‌گوید:

«به نظر من، این سخن که ارزش‌های عینی یا نوعی وجود یا وجودات بالذات تجویزگر (یا توصیه‌گر) وجود دارد که پیش‌فرض احکام اخلاقی رایج است، نه سخنی بی‌معنا که سخنی خطاست.»^۲

درباره‌ی این که چگونه می‌شود عباراتی در عین این که شناختی تلقی می‌شوند خطا باشند، می‌توان مثالی از فرهنگ عامه زد: بسیاری از ما بر این باوریم که این مدعا که «اگر انسان در روز سیزده فروردین از خانه خارج نشود، نحسی روزه سیزده دامن‌گیر انسان خواهد شد» در عین این که معنادار بوده و مدعای شناختی است، با این حال ادعایی کذب و غلط است. مکی درباره‌ی نظر خویش که آن را نظریه‌ی خطا می‌نامد چنین می‌گوید:

«هرچند مردم به هنگام صدور احکام اخلاقی به طور ضمنی مدعی‌اند که به چیزی اشاره می‌کنند که وجودی عینی و تجویزگر دارد، ادعایشان ادعایی خطاست.»^۳

ناشناخت‌گرایی اخلاقی

در یک تقسیم‌بندی اخلاقی، آراء متفکران به دو دسته‌ی ناشناخت‌گرا و شناخت‌گرا تقسیم شده است. شناخت‌گرایی دیدگاهی است که معتقد است مدعیات اخلاقی گزاره بوده، بیانگر باورهایی است که حقیقتاً صادق یا کاذب‌اند؛ و آنچه سبب می‌شود این باورها صادق یا کاذب باشند، واقعیت‌هایی درباره‌ی جهان است. اما ناشناخت‌گرایی دیدگاهی است که ادعا می‌کند گزاره‌های اخلاقی عاری از معنا هستند

۱-Mackie: ۳۵.

۲-Mackie, ۱۹۷۷:۴۰.

۳-ibid: ۳۵.

و خبری از واقع نمی‌دهند. معنادار بودن یا نبودن در اینجا به این معنی است که آیا می‌توان ارزش‌های حقیقی درست و نادرست را به یک گزاره نسبت داد و در اثبات یا رد آن به روش‌هایی احتجاج کرد یا نه؟ آیا با خرد می‌توان قضاوت اخلاقی کرد یا نه؟

دو اصطلاح واقع‌گرایی و شناخت‌گرایی کاملاً یکسان نیستند، ولی از آنجا که واقع‌گرایان به وجود واقعیتی اخلاقی معتقدند و دیدگاه‌های اخلاقی را باورهایی درباره نحوه وجود جهان می‌دانند، این دو مفهوم با یکدیگر پیوند خورده‌اند. بر همین اساس، نقطه‌ی مقابل واقع‌گرایی اخلاقی، ناشناخت‌گرایی اخلاقی است. واقع‌گرایی اخلاقی ابراز می‌دارد که واقعیت یا واقعیاتی مستقل از ما وجود دارند و علاوه بر این، ما می‌توانیم این واقعیات را بشناسیم. اما ناشناخت‌گرایان تأکید می‌کنند که مدعیات اخلاقی قابل صدق و کذب نیستند.^۱

ناشناخت‌گرایی دیدگاهی است که بر اساس آن، مدعیات اخلاقی هیچ باور یا گزاره‌ای را که واقعاً قابل صدق باشد ابراز نمی‌کنند بلکه برعکس، بیانگر حالت‌های ذهنی مثل احساسات، طرز تلقی‌ها و ... بوده، فاقد محتوای گزاره‌ای هستند. برخلاف واقع‌گرایان اخلاقی که آراء، اخلاقی را شناختی می‌دانند و معتقدند این آراء عقایدی درباره‌ی چگونگی امور اخلاقی در جهان هستند، ناشناخت‌گرایان مدعی هستند که ممیزه‌ی گزاره‌های اخلاقی، داشتن یک عنصر غیرشناختی است عنصری برخاسته از جنبه‌ی احساسی یا عاطفی طبیعت ما.

در قرن بیستم نوعی رویکرد افراطی به مسایل تحلیلی اخلاق سبب شد بحث‌های هنجاری و فرااخلاقی از یکدیگر تفکیک شده، مشغله‌ی

فیلسوفان صرفاً پرداختن به مباحث فرااخلاقی باشد. در این دوران، مغالطه‌ی برآمده از تعریف "خوب" برحسب مفاهیم و الفاظ طبیعت‌گرایانه (مغالطه‌ی طبیعت‌گرایانه) که «مور» مطرح ساخت، و دیگر نظرگاه‌های وی، به تدریج موقعیت مسائل هنجاری را در دانش فلسفه‌ی اخلاق تضعیف کرد. با ظهور پوزیتیویسم منطقی در دهه‌ی ۱۹۲۰، رویکرد «مور» آماج حملات شدید پوزیتیویست‌ها قرار گرفت و کم‌کم از رونق افتاد. به دنبال تضعیف رویکرد مور، موج جدیدی به نام ناشناخت‌گرایی بر عرصه‌ی فلسفه‌ی اخلاق حاکم شد.

بنابراین، می‌توان گفت که در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، ناشناخت‌گرایی تحول و رشد یافت و توانایی این مسلک برای بهره‌برداری از استدلال از راه «پرسش‌گشوده» و در عین حال، وعده‌ی معقول و قابل دفاع ساختن اخلاق مفهوم واضح‌تر شد و سرانجام ناشناخت‌گرایی رقبا را شکست داد و بر ساحت فرااخلاق سیطره یافت.

ناشناخت‌گرایی یگانه وارث واقعی و اصیل استدلال از راه «پرسش‌گشوده» قلمداد می‌شود. البته ناشناخت‌گرایی فقط در صورتی می‌تواند از این ارث بهره‌ی کافی و وافی ببرد که بازسازی ناشناخت‌گرایانه‌ی جنبه‌های ظاهراً معرفتی گفتار اخلاقی، از جمله پدیده‌ی عدم وفاق‌های اخلاقی، امکان‌پذیر باشد، و همه می‌دانند که این بازسازی کار خرد و آسانی نیست. اگر چنین بازسازی امکان‌پذیر بود، آنگاه ناشناخت‌گرایی، تبیینی متین در اختیار می‌گذاشت از این که چرا این قبیل عدم وفاق‌های ظاهراً معرفتی، عملاً در برابر راه‌حل‌های معرفتی - یعنی قیاسی یا استقرائی - (در موارد اساسی) تا بدین حد مقاومت می‌ورزند؛ و نیز ناشناخت‌گرایی که رشد درخوری یافته است، می‌تواند در باب سرشت

اجتماعی پویای گفتار اخلاقی، بصیرت چشمگیری به ما ارزانی دارد.^۱ ناشناخت‌گرایان معتقدند که با تحلیل قضاوت‌های اخلاقی و گفتار اخلاقی به این نتیجه می‌رسیم که این قضاوت‌ها و گفته‌ها حالت غیرشناختاری دارند. قضاوت‌های اخلاقی بیانگر حقایق اخلاقی نیستند، بلکه بیان‌کننده‌ی گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های اخلاقی‌گوینده و یا حاکم بر آن حکم اخلاقی‌اند.^۲

ناشناخت‌گرایان ارزش‌های اخلاقی را فاقد عینیت می‌دانند. به نظر آنان، هرچند جملات اخلاقی شکل خبری به خود می‌گیرند، اما در حقیقت این جملات، گزاره نیستند، بلکه مرکب انشائی و بیانگر احساسات و موقف‌گوینده‌اند.

فیلسوفان ناشناخت‌گرا، پیش‌فرض‌های وجودشناسانه و شناخت-شناسانه‌ی واقع‌گرایان را انکار می‌کنند و معتقدند که تحلیل قضاوت‌های اخلاقی بر غیرشناختاری بودن آنها دلالت دارند.

ناشناخت‌گرایان دیدگاه‌های اخلاقی را باورهایی درباره‌ی امور واقعی نمی‌دانند، بلکه واژه‌ی دیگری برای توصیف آنها پیدا می‌کنند. اینان بر ارتباط میان احساسات و عقاید اخلاقی تاکید دارند. اعتقادات اخلاقی متأثر از عواطف و واکنش‌های عاطفی انسان در برابر موضوعات مختلف است. این احساس که چیزی خطاست، به معنای داشتن واکنش عاطفی منفی نسبت به آن چیز است.

ناشناخت‌گرایان سعی دارند که هنجاری بودن احکام اخلاقی را با فرض این تبیین کنند که کارکرد آن احکام، بیان حالات‌گوینده‌ی آن احکام و متأثر

۱- دارول، استیون، گیبارد، آلن، ریلتن، پیتر، نگاهی به فلسفه‌ی اخلاق در سده‌ی بیستم، ترجمه: ملکیان، مصطفی، ص ۲۳.

۲- وارنوک، جفری، فلسفه‌ی اخلاق در قرن حاضر، ترجمه: لاریجانی، صادق، صص ۳۲-۲۴.

ساختن رفتار دیگران است نه این که بخواهد گزاره‌ای را بیان کند. بنابراین، می‌توان گفت که از نظر ناشناخت‌گرایان، گزاره‌های اخلاقی مؤید واقعیت‌های اخلاقی نیستند. این گزاره‌ها نه قابل تصدیق‌اند و نه قابل تکذیب و چیزی به عنوان «شهود اخلاقی» وجود ندارد. حتی از ویژگی‌های این نظریه آن است که استدلال می‌کند: خطاست یا دست-کم، گمراه‌کننده است که بیانات اخلاقی را به عنوان بیانات صادق یا کاذب توصیف کنیم.^۱

معتقدان به این نظریه قانع شده‌اند که گزاره‌های اخلاقی تابع گزاره‌های مربوط به امور واقع نیستند، و علاوه بر این پذیرفته‌اند که نمی‌توان یک گزاره‌ی اخلاقی را از گزاره‌های واقعی محض استنتاج کرد.

خصوصیت گزاره‌های اخلاقی این است که صورت خبری به خود می‌گیرند، اما عملکرد واقعی آنها این نیست. ناشناخت‌گرایان بر ارتباط میان احساسات و عقاید اخلاقی ما تأکید می‌کنند و می‌گویند: ما باید تعهدات اخلاقی را چیزی شبیه احساسات یا عواطف بدانیم؛ و از آنجا که گزاره‌های اخلاقی بیانگر عواطف، احساسات، امر و ... هستند، نه حاکی از واقعیت عینی و به بیان دیگر، بیشتر بیانگر خصوصیات و حالات فاعلان اخلاقی هستند تا خصوصیات اشیا، لذا از مقدمات توصیفی (تجارب خارجی) نمی‌توان باید (ضرورت اخلاقی) را اخذ نمود. به عبارت دیگر، اعتقادات اخلاقی از عواطف و واکنش‌های عاطفی انسان در برابر موضوعات مختلف تأثیر می‌پذیرد.

این احساس که چیزی خطاست، به معنای داشتن واکنش عاطفی منفی نسبت به آن چیز است. «آیر» بر این باور بود که هر چند الفاظ و

۱- صناعی دره بیدی، منوچهر، فلسفه‌ی اخلاق در تفکر غرب، ص ۱۱۰.

مفاهیم اخلاقی دارای معنای شناختی نیستند، با این حال این الفاظ و مفاهیم که از طریق آنها احکام اخلاقی شکل می‌گیرد، دارای معنای عاطفی^۱ است. از این رو هنگامی که این الفاظ و مفاهیم را در قالب احکام اخلاقی به کار می‌بریم، به ابراز^۲ حالات نفسانی خود می‌پردازیم؛ نه توصیف آن‌ها. اگر بگوییم که «دزدیدن پول خطا است»، جمله‌ای ساخته‌ایم که معنایی ناظر به واقع^۳ ندارد؛ یعنی: گزاره‌ای را بیان نمی‌کند که بتواند صادق یا کاذب باشد، انگار نوشته باشیم: «دزدیدن پول!!!» جایی که شکل یا تعداد علامات تعجب به واسطه‌ی قراردادی مناسب نشان می‌دهد که نوعی خاص از نارضایتی^۴ اخلاقی، احساسی است که ابراز می‌شود.^۵

ارزش‌های اخلاقی، شناخت انسان از نحوه‌ی وجود جهان نیست، بلکه پاسخ عاطفی به نحوه‌ی وجودی است که برای آنها فرض می‌کند. این باورها به خودی خود قابل تصدیق و تکذیب نیستند، زیرا مابه‌ازائی ندارند؛ لذا اختلاف نظرهای ارزشی محض به وسیله‌ی مشاهده و تجربه قابل حل نیست؛ زیرا موضوع مورد اختلاف چیزی مشاهده‌پذیر نیست، بلکه اختلاف ناشی از گرایش‌های متفاوت نسبت به واقعیت است. به همین دلیل است که دیدگاه‌های اخلاقی افراد بر رفتار و اعمال انسان تأثیر دارد. پرسش‌های ارزشی برخلاف پرسش‌های واقعی، به نحوه‌ی عمل انسان‌ها مربوط است و تفکیک میان واقعیت و ارزش در تار و پود ناشناخت‌گرایی ریشه دوانده است.

۱-Emotive.

۲- Experession.

۳-Factual Meaning.

۴-Disapproval.

۵- ملایوسفی، مجید، ذهنیت‌گرایی اخلاقی.

از سوی دیگر، ناشناخت‌گرایان، نقش میل و انگیزه را در ایجاد عمل اخلاقی تعیین‌کننده می‌دانند و این ناگزیر به انکار ضرورت اخلاقی و پذیرفتن نسبیّت‌گرایی در اخلاق منجر می‌شود.

چنان‌که ذکر شد، نقش تعیین‌کننده‌ی میل و انگیزه در ایجاد عمل اخلاقی به انکار ضرورت اخلاقی و پذیرفتن نسبیّت‌گرایی در اخلاق منجر می‌شود. بزرگ‌ترین معضل ناشناخت‌گرایی، نسبیّت‌گرایی اخلاقی است. نسبیّت‌گرایی معتقد است که صدق احکام اخلاقی به زمینه‌ی آنها بستگی دارد. چنانچه بنیان اخلاق و مرجع تعیین‌خوب و بد در احکام اخلاقی تأثرات نفسانی و احساس فردی باشد، عقلاً حصول وحدت نظر در صدور احکام اخلاقی غیرممکن خواهد بود؛ چراکه احساس، یک امر خصوصی و دارای ارزش خصوصی است. احساس مطلوب یک فرد نسبت به موضوعی این الزام را ایجاد نمی‌کند که دیگران نیز احساسی مشابه او را تجربه کنند.^۱

ناشناخت‌گرایان معتقدند که واکنش‌های اخلاقی در قبال امور، تنها نشانگر احساسات انسان و مربوط به خود انسان است، نه نشان‌دهنده‌ی جهان خارج و ارزش‌های موجود در آن. انسان‌ها ممکن است درباره‌ی امور واقع با هم موافق باشند، اما در ارزش‌گذاری همان امور هم با هم دارای اختلاف عمیق باشند.

از آنجا که ناشناخت‌گرایان صفات اخلاقی را واقعی و جزئی از جهان خارج نمی‌دانند، لذا به نظر آنها تجربه‌ی اخلاقی صرفاً شناختاری نبوده و متضمن عنصری غیرشناختی است. چنانچه قبلاً ذکر شد، ناشناخت‌گرایان معتقدند که هر چند کارکرد دستوری جملات اخلاقی

۱- ناوتن، دیوید مک، بصیرت اخلاقی، ترجمه: فتحعلی، محمود، صص ۴۸-۴۷.

اخباری است، اما کارکرد منطقی آنها بیان تمنا یا امر یا ... است. اساساً موضع ناشناخت‌گرایان، موضع‌زبانی است. آنان درباره‌ی این که زبان اخلاق چه انجام می‌دهد اختلاف نظر دارند، در حالی که در مورد این - که زبان اخلاق چه انجام نمی‌دهد متفق القول هستند.^۱

بر اساس این دیدگاه، هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد و از زبان اخلاق برای ابراز حقایق استفاده نمی‌شود، بلکه برای نصیحت کردن و توصیه کردن و اظهار عواطف به کار می‌رود. از نظر ناشناخت‌گرایان، گزاره‌های اخلاقی‌ای نداریم تا به واسطه‌ی پذیرش یا رد آن از سوی افراد، اختلاف‌نظری حاصل آید، بلکه بحث و اختلاف در میان افراد از نظر «آیر» درباره‌ی حقایق تجربی^۲ است.^۳ برای مثال مجازات اعدام را در نظر بگیریم: در این مورد اختلاف میان افراد در واقع مربوط به امور تجربی و غیر ارزشی است؛ مثلاً اینکه آیا مجازات اعدام می‌تواند ویژگی بازدارندگی از جرم و جنایت را داشته باشد یا خیر؟ بنابراین درباره‌ی اعتبار اصول اخلاقی بحث نمی‌کنیم و نمی‌توانیم بحث کنیم؛ زیرا ما اصول اخلاقی را صرفاً از طریق احساساتمان تمجید یا سرزنش می‌کنیم. بنابراین اگر در این مورد خاص به این نتیجه برسیم که درباره‌ی همه‌ی امور تجربی مربوط به مجازات اعدام با هم موافقیم و تنها به لحاظ اخلاقی در این مورد اختلاف نظر داریم، از قانع کردن دیگران دست خواهیم برداشت.

استیونسن بر این باور بود که جملات اخلاقی نوعاً برای ابراز نگرش‌هایمان به کار می‌رود و در ضمن، دیگران را دعوت می‌کند تا در

۱- "Moral Realism", The Internet Encyclopedia of Philosophy, ۲۰۰۹.

۲- Facts empirical.

۳- Ayer, ۲۹۵۲: ۰۰۰.

نگرش ما سهیم شوند. استیونسن نگرش را تمایل به چیزی یا علیه چیزی می‌داند که مشخصه‌ی آن، دوست داشتن یا نداشتن، تأیید کردن یا نکردن، حمایت کردن یا نکردن و غیره است.^۱

استیونسن در جای دیگر در باب معنای عاطفی الفاظ و مفاهیم اخلاقی چنین بیان می‌دارد: «معنای عاطفی یک واژه تمایل آن جهت ایجاد واکنش‌های مؤثر در افراد است؛ این تمایل ناشی از سابقه‌ی به کارگیری آن واژه‌ی خاص است.»^۲

معتقدان به اصالت عاطفه (ناشناخت‌گرایی) معتقدند که گزاره‌های اخلاقی تابع گزاره‌های مربوط به امور واقع نیستند؛ و علاوه بر این پذیرفته‌اند که نمی‌توان یک گزاره‌ی اخلاقی را از گروهی از گزاره‌های واقعی استنتاج کرد. از نظر معتقدان به اصالت عاطفه، گمراه کننده است که بگوییم جملات اخلاقی گزاره‌اند؛ زیرا عملکرد این جملات بیان واقعیت نیست. همین‌طور خطاست که عملکرد الفاظ را فقط عبارت از این بدانیم که بعضی صفات یا اشیاء را توصیف و تبیین کنند. طرفداران اصالت عاطفه معتقدند که الفاظ «خوب»، «باید»، «حق» و از این قبیل نیز الفاظی عاطفی هستند و این حالت است که عملکرد دستوری و امری آنها را تعیین می‌کند.^۳

از آنجا که از منظر کسانی که مدافع این دیدگاه هستند حقایق اخلاقی وجود ندارد، طبیعتاً تلاشی هم برای بازبینی گزاره‌های اخلاقی انجام نمی‌گیرد. در نتیجه، بی‌ارتباطی میان علم و اخلاق در این دیدگاه در حداکثر است. با توجه به مطالبی که در بیان دیدگاه‌های

۱-Stevenson, ۱۹۹۶: ۱۹۹.

۲-Stevenson, ۱۹۷۳: ۱۱.

۳- صانعی، دره‌بیدی، منوچهر، فلسفه‌ی اخلاق در تفکر غرب، صص ۱۱۳-۱۱۱.

ناشناخت گرایان گفته شد، نکته‌ی شایان توجه آن است که گاهی ناشناخت‌گرایی در حوزه‌ی زبان‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد.

تعجبی ندارد که پس از نفی واقعیت اخلاقی، حقیقت اخلاقی و امور واقع اخلاقی، بسیاری از ناشناخت‌گرایان همچنین معتقد شده‌اند که سخنان اخلاقی نمی‌توانند گزاره، یا به طور معقول‌تر، صرفاً گزاره باشند. کاوش برای یافتن توضیح وافی و کافی به فیلسوفان کمک کرده است تا دریابند که کارهای بسیار زیادی می‌توان با واژه‌ها انجام داد؛ ما با استفاده از این واژه‌ها نه تنها می‌توانیم گزاره‌هایی را بیان کنیم، بلکه می‌توانیم کارهای دیگر از قبیل قول دادن، نام‌گذاری و ... انجام دهیم و نیز از واژه‌ها برای ابراز احساسات، بیان میل و سلیقه، امر و نصیحت استفاده کنیم.^۱

چنان‌که ذکر کردیم، ناشناخت‌گرایان از طریق مفاهیم احساس و میل، ربط و وثیقی میان نگرش اخلاقی و عمل برقرار کردند آنان این مطلب را که سخنان اخلاقی با اهداف گوناگون ایراد می‌شود، به صورت‌های مختلف بیان کرده‌اند. آیر و استیونسن می‌گویند: «عبارت اخلاقی برای بیان احساس تأیید و موافقت یا عدم تأیید و مخالفت با گوینده است»؛ استیونسن می‌گوید: «برای تحریک احساسات شنونده یا متقاعد ساختن او به آن‌گونه عمل است که مورد تأیید گوینده است و هیر می‌گوید برای توصیه به این که چه باید کرد، می‌باشد.»^۲

تفکیکی که ناشناخت‌گرایان میان واقعیت و ارزش می‌گذارند، در تمایز میان دو نوع کاملاً متفاوت سخن یا کنش گفتاری، یعنی توصیف و ارزیابی، حالتی زبان‌شناختی می‌یابد. توصیف با مفهوم یک گزاره مرتبط است، یعنی: ما در مقام توصیف یک چیز بیان می‌کنیم که آن

۱- ناوتن، دیوید مک، بصیرت اخلاقی، ص ۵۲.

۲- همان، ص ۵۲.

چیز چگونه است.

می توان گفت که ناشناخت گرایان به لحاظ زبانی دو گروه هستند: الف) گروه اول معتقدند که جملات اخلاقی معنا دار هستند، اظهار گرند، اما قضیه نیستند؛ یعنی: بر خلاف واقع گرایان معتقدند جملات اخلاقی خبر از واقعیت نمی دهند و قضیه نیستند. به ظاهر «دزدی خطاست» اخباری است. جملات اخلاقی از نظر اینان استوریگ هستند و قضیه نیستند.^۱ استدلال آیر را مبنی بر این که احکام اخلاقی گزاره نیستند و از این رو معنای شناختی ندارند و از قابلیت صدق و کذب برخوردار نیستند می توان بدین نحو صورت بندی کرد:

یک جمله زمانی دارای معنای شناختی (گزاره) است که یا تحلیلی باشد و یا به لحاظ تجربی قابل تحقیق؛

احکام اخلاقی نه تحلیلی هستند و نه به لحاظ تجربی قابل تحقیق؛
احکام اخلاقی دارای معنای شناختی نیستند (گزاره نیستند).

«دزدیدن پول خطاست» جمله ای است که معنایی ناظر به واقع ندارد؛ یعنی گزاره ای نیست که بتواند صادق یا کاذب باشد. آشکار است که در اینجا چیزی بیان نشده که بتواند صادق یا کاذب باشد. ممکن است شخص دیگری با من در مورد خطا بودن دزدی اختلاف نظر پیدا کند؛ بدین معنا که او همان احساس مرا درباره ی دزدی نداشته باشد. ممکن است که او با من به خاطر احساس اخلاقی ام مشاجره کند، اما به بیان دقیق او نمی تواند مرا نفی کند؛ زیرا با گفتن این که نوعی خاص از عمل صواب یا خطاست، من هیچ گزاره ای ناظر به واقع^۲، حتی گزاره ای درباره ی حالت نفسانی خودم بیان نمی دارم؛ من صرفاً احساسات اخلاقی

۱ - shafer ndau, ۰۰۰۳: ۰۰۰.

۲ - Factual Statement

خاصی را ابراز می‌کنم و شخصی که به ظاهر مرا انکار می‌کند، صرفاً احساسات اخلاقی‌اش را ابراز می‌دارد؛ بنابراین آشکارا، پرسیدن این که کدام یک از ما بر صواب است، بی‌معناست؛ زیرا هیچ‌یک از ما گزاره‌ای حقیقی را بیان نمی‌کند^۱

در نتیجه می‌توان گفت که از نظر این عده از ناشناخت‌گرایان، جملات اخلاقی معنادار هستند، اما حاکی از خارج نیستند و این جملات امر، توصیه، احساس، تمنا و ... هستند.

ب) عده‌ی دیگر از ناشناخت‌گرایان معتقدند که جملات اخلاقی استوریکی نیستند. اینان معتقدند که جملات اخلاقی اساساً یک فعل گفتاری^۲ هستند. این گروه وقتی به زبان اخلاق نگاه می‌کنند می‌گویند که جملات اخلاقی نوعی فعل گفتاری هستند؛ یعنی: جملات استوریکی و اظهارگر نیست، بلکه با آن کاری را انجام می‌دهند. کسی که اظهار می‌کند دزدی بد است، اساساً هیچ چیز را نمی‌خواهد بگوید، اظهار چیزی نیست، بلکه نوعی عمل است.

پس به طور خلاصه می‌توان دیدگاه ناشناخت‌گرایی را بدین صورت بیان کرد که از نظر ناشناخت‌گرایان:

واقعیت اخلاقی وجود ندارد؛

اعتقاد اخلاقی، نگرش است نه باور؛
نگرش اخلاقی قابل صدق و کذب نیست؛

و مقولات اخلاقی، مسائلی در باب ارزش‌اند نه واقعیت.^۳

ناشناخت‌گرایان اخلاق را حیثه‌ی جعل می‌دانند به این معنا که هیچ

۱- Ayer, ۱۹۵۲: ۱۰۷-۸۸۸.

۲ - Speech- act

۳- فوت، فیلیپا، نظریه‌های فلسفه‌ی اخلاق، ترجمه: کاجی، حسین، ص ۶۵.

حقیقت و صدق اخلاقی وجود ندارد. احکام اخلاقی باور نیستند. بلکه ترکیبی از دیدگاه و احساس‌اند؛ و به عبارت دیگر، نوعی نگرش هستند. پذیرش یک نگرش باور پیدا کردن به امور واقع نیست، بلکه ارزیابی آن امور است. نگرش‌ها می‌توانند مثبت یا منفی، به نفع یا به ضرر چیزی باشند. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به ارزیابی که معمولاً به صورت دوتایی می‌آیند مثل صواب و خطا، خوب و بد، ما را قادر می‌سازند تا نگرشی مساعد یا نامساعد نسبت به آنچه آن را ارزیابی می‌کنم بیان نمایم.

از نظر ناشناخت‌گرایان، میان واقعیت و ارزش، و همین‌طور میان معنای توصیفی و معنای ارزشی شکافی عمیق وجود دارد. ناشناخت-گرایان تفکر ارزشی را عموماً و تجربه‌ی اخلاقی را خصوصاً، دارای دو جنبه‌ی کاملاً متمایز می‌دانند:

نخست، ما درباره‌ی آنچه فرض می‌کنیم که اموری واقعی هستند باورهایی داریم. اگر باورهای ما درباره‌ی امور واقع نادرست یا ناتمام باشند، این باعث می‌شود که حکم اخلاقی ما که بر اساس آن باورها صادر شده بی‌اعتبار باشد لازم است باورهای ما نسبت به امور واقع و نحوه وجود جهان حساس باشند.

دوم احساس. از آنجا که مردم ساختار عاطفی مختلفی دارند، ممکن است دو نفر درباره‌ی همه‌ی امور واقع با هم موافق باشند. با این حال، در ارزش‌گذاری متفاوت از یکدیگر باشند. به عبارت دیگر، ممکن است مردم در باور با هم موافق، اما در نگرش اخلاقی مخالف باشند.^۱

نکته‌ی قابل توجه آن که در زمینه‌ی انگیزه، ناشناخت‌گرایان طرفدار

درون‌گرایی هستند به این معنی که معتقدند ترکیبی از دیدگاه‌های اخلاقی و باورهای مناسب با آن، برای فراهم کردن دلیل فاعل برای عمل و همچنین وادار ساختن او، کافی است. در درون‌گرایی، ارتباط درونی یا مفهومی میان نگرش اخلاقی یک فاعل و انتخاب او را اصل قرار می‌دهند. بنابراین در مورد ناشناخت‌گرایی می‌توان گفت که این دیدگاه ترکیبی از پذیرش معنای غیر توصیفی، انکار شناختی بودن آنها، نفی واقعیت اخلاقی عینی و استفاده از نوعی درون‌گرایی است که به نفی وثاقت الزامات اخلاقی می‌انجامد.

نقد ناشناخت‌گرایی اخلاقی

چنانچه ذکر شد، واقع‌گرایی دیدگاهی است که می‌گوید: واقعیت یا واقعیات اخلاقی مستقل از ما وجود دارند و می‌توان این واقعیات را شناخت و از آنها آگاه شد، اما در مقابل، ناشناخت‌گرایان منکر این مطلب هستند. آنها دیدگاه‌های اخلاقی را باور نمی‌دانند، بلکه نگرش و طرز تلقی انسان نسبت به امور واقع به شمار می‌آورند. واقع‌گرایان بر این امر اصرار می‌ورزند که حقایق اخلاقی وجود دارند، اما در مقابل، ناشناخت‌گرایان بر این عقیده هستند که حقیقت اخلاقی وجود ندارد و در جهان ارزشی یافت نمی‌شود. بر اساس این طرز تفکر آنها تمایز قاطعی میان واقعیت و ارزش قائل هستند.

اما این طرز تفکر ناشناخت‌گرایان آنها را با چالش‌ها و نقدهای مهمی مواجه ساخته است که به ذکر این نقدها خواهیم پرداخت:

۱- انکار واقعیت اخلاقی ظاهراً مفهوم حقیقت اخلاقی را به زیر سوال می‌برد. اگر واقعیت اخلاقی وجود نداشته باشد، آرای اخلاقی، ما

بازایی نخواهد داشت تا در مقایسه با آن صادق یا کاذب باشد،^۱ حال آن- که انکار صدق و کذب احکام اخلاقی با نحوه‌ی تفکر و تکلم ما ناسازگار است. حقیقت اخلاقی با واقع‌گرایی اخلاقی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. واقع‌گرایی اخلاقی معتقد است که ما باید در میان نظام‌های اخلاقی رقیب به‌گزینش دست‌بزنیم و این‌گزینش، مستلزم برقراری تمایز میان ارزش‌های اخلاقی درست و نادرست است. حقیقت اخلاقی چیزی است که از تصمیم ما مستقل بوده و مطلوب ما در تفکر اخلاقی رسیدن به آن است.

اما دیدگاه ناشناخت‌گرایی که ارزش‌ها را محصول انتخاب ما می‌داند به‌طور طبیعی با این دیدگاه مخالف است و فکر می‌کند هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد و چیزی مستقل از انتخاب‌های ما نمی‌تواند تعیین کند که کدام نظام سازگار اخلاقی صحیح است. ناشناخت‌گرایان چون منکر وجود واقعی اخلاقی و قابل‌شناخت برای ما هستند، معتقدند که تجربه‌ی اخلاقی نمی‌تواند صرفاً شناختی باشد، بلکه باید متضمن عنصری غیرشناختی باشد.^۲

ناشناخت‌گرایان یا باید نشان دهند که این شدت بیگانگی از طرز تفکر متعارف موجه است، و یا بر طبق تفسیر خودشان تبیین کنند که چگونه حق داریم بگوییم احکام اخلاقی صادق و کذب‌پذیرند.^۳

۲- نپذیرفتن واقعیت اخلاقی به معنای گرفتار آمدن در دام شک‌گرایی است. براساس دیدگاه ناشناخت‌گرایان که آرای اخلاقی مابازایی در جهان خارج ندارد تا با مطابقت با آن صادق یا کاذب باشند،

۱- ناوتن، دیویدمک، بصیرت اخلاقی، ترجمه: فتحعلی، محمود، صص ۴۳.

۲- همان، ص ۳۶.

۳- همان، ص ۴۳.

چگونه می‌توانیم دیدگاه‌های اخلاقی خود را توجیه کنیم؟ بنابراین یکی از نقدهای وارده بر ناشناخت‌گرایی، شک‌گرایی است.

ناشناخت‌گرایی به دو دلیل عمده به شک‌گرایی می‌انجامد:

اولاً. به دلیل دیدگاه غیرواقع‌گرایانه‌اش درباره‌ی ارزش‌ها؛ زیرا اگر واقعیت اخلاقی وجود نداشته باشد، آن‌گاه مشاهده و تجربه نمی‌توانند آرای اخلاقی ما را توجیه کنند، در حالی که مشاهده و تجربه ابزارهای اصلی ما برای اثبات و آزمون آراء هستند؛

ثانیاً. اگر آرای اخلاقی ما صرفاً نگرش باشند نه باور، این سوال مطرح می‌شود که چه دلیلی می‌تواند نگرش‌ها را توجیه کند؟ نگرش، امری وابسته به احساسات افراد بوده و توجیه احساسات امری بی‌معناست.^۱

۳- انکار مشاهده‌ی اخلاقی: از نظر ناشناخت‌گرایان در جهان خارج ارزشی وجود ندارد لذا از نظر آنان مشاهده‌ی ارزش‌های اخلاقی امکان‌پذیر نیست. اما این ادعا خلاف وجدان است؛ زیرا تجربه‌ی ما از جهان خارج متضمن تجربه‌ی ارزش است؛ چراکه هم ارزش اخلاقی و هم غیر اخلاقی: زیبایی، بی‌رحمی، گستاخی و... برای ما در جهان خارج قابل مشاهده است، در حالی که ناشناخت‌گرایان منکر وجود ارزش‌ها در خارج هستند. بنابراین آنها برای نحوه‌ی مشاهده ما و تجربه‌ی ارزش نمی‌توانند تفسیری ارائه دهند.^۲

۴- چنان‌که ذکر شد، ناشناخت‌گرایان مدعی بودند که واقعیات اخلاقی وجود ندارد و صفات اخلاقی جزئی از جهان نیستند. این ادعای آنان مبنی بر نبود واقعیات اخلاقی نیازمند توجیه است. با چه ملاکی

۱- همان، ص ۴۴.

۲- همان، ص ۴۵.

می‌توان تعیین کرد که چه صفاتی در جهان موجود و چه صفاتی ناموجودند؟ نظریه‌ی ناشناخت‌گرایی با این چالش مواجه است که باید توضیحی عام در باب تمایز میان امور واقعی و امور غیرواقعی ارائه نماید؛ توضیحی که نه تنها پاسخ مطلوب ناشناخت‌گرایان را در مورد اخلاق به دست دهد، بلکه در حوزه‌های دیگر نیز پاسخ‌هایی موجه ارائه نماید.^۱

۵- چالش دیگری که ناشناخت‌گرایان با آن مواجه‌اند به چالش چهارم برمی‌گردد؛ چراکه اگر جایی برای حقیقت اخلاقی وجود نداشته باشد، نمی‌توان گفت که اختلاف‌های موجود در اخلاق بامعناست؛ چه رسد به آن که به دنبال راه‌حل معقول برای رفع این اختلاف‌ها بود! اختلاف در مورد مسأله‌ای واقعی، یعنی اعتقاد به اشتباه بودن باور طرف مقابل، اما تنها در صورتی می‌توان برای تعارض دیدگاه‌های اخلاقی جایی باز کرد که بتوان بدون توسل به مفهوم حقیقت، توضیحی درباره اختلاف‌های اخلاقی ارائه نمود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت از نظر ناشناخت‌گرایان یک گزاره‌ی عینی، بیان واقعیتی است حاکم بر جهان که در صورت مطابقت با آن، صادق و در صورت عدم مطابقت، کاذب است، اما مدعیات اخلاقی به هیچ وجه به اظهار واقعیتی در رابطه با جهان نمی‌پردازند. آنها بیان آرزوها و طرز تلقی گوینده هستند؛ بنابراین صدق‌پذیری ندارند. پس ناشناخت‌گرایان، جزء اولیه‌ی یک باور عینی، یعنی باور بودن را انکار می‌کنند.

اما نقدهای وارده، سه چالش و نقد نخست که به ناشناخت‌گرایان وارد شد بیانگر این اعتراض است که نظریه‌ی ناشناخت‌گرایی، باورهای ما درباره اخلاق را نادیده می‌گیرد و وجود حقیقتی اخلاقی، امکان توجیه دیدگاه‌های اخلاقی و نیز مشاهده‌ی اخلاقی را انکار می‌کنند. به طور کلی، پذیرفتن ناشناخت‌گرایی اعتراف به این مطلب است که رفتار اخلاقی ما در حال حاضر دچار خطا بود، به بازنگری نیاز دارد؛ چراکه اندیشه و بحث اخلاقی ما با فرض‌های واقع‌گرایانه ترکیب شده است؛ یعنی با این فرض که صفات اخلاقی از اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی ساختار و بافت جهان است و نیز این فرض که وظیفه‌ی ما کشف پاسخ صحیح به مسایل اخلاقی گوناگون است. در نتیجه می‌توان گفت که در مقابل دیدگاه غیرواقع‌گرایان که در این مقاله ناشناخت‌گرایی را بررسی کردیم، واقع‌گرایی اخلاقی نسبت به دیدگاه‌های رقیب دیدگاهی قابل پذیرش است و نقدهای وارد بر غیرواقع‌گرایان، بر واقع‌گرایی اخلاقی وارد نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. دارول، استیون، گیبارد، آلن، ریلتن، پیتر، نگاهی به فلسفه‌ی اخلاق در سده‌ی بیستم، ترجمه: ملکیان، مصطفی، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱ش.
۲. صانعی دره بیدی، منوچهر، فلسفه‌ی اخلاق در تفکر غرب، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸ش.
۳. فوت، فیلیپا، نظریه‌های فلسفه‌ی اخلاق، ترجمه: کاجی، حسین، تهران، روزنه، ۱۳۸۲ش.
۴. ملایوسفی، مجید، ذهنیت‌گرایی اخلاقی، رهنمون، بیتا.
۵. ناوتن، دیوید مک، بصیرت اخلاقی، ترجمه: محمود فتحعلی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ش.
۶. ویلیامز، برنارد، فلسفه‌ی اخلاق، ترجمه: جلالی، زهرا، قم: انتشارات معارف، ۱۳۸۳ش.
۷. وارنوک، جفری، فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ترجمه صادق لاریجانی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۸ش.
۸. Ayer, A.J; Language, "Truth and logic", Second edition, New York: Dover Publications, ۱۹۵۲.
۹. Mackie, J. L.; Ethics: "Inventing Right and Wrong"; New York: Penguin Harmon as worth, ۱۹۷۷.
۱۰. Mackie, J. L.; Ethics: "Inventing Right and Wrong"; London: Penguin books.
۱۱. "Moral Realism", The Internet Encyclopedia of Philosophy, ۲۰۰۹.
۱۲. Mc Cord Geoffrey Sayre; "Essays on Moral realism", Ithaca Compell University Presr.
۱۳. Stevenson, Charles. L; "Ethical Fallibility in Ethics and Society: Original Essays on Contemporary Moral Problems", edited by Richard T .De George, Garden city, Anchor books, ۱۹۶۶.
۱۴. Stevenson, Charles. L; "The Emotive Meaning of Ethical Terms in mind", ۱۹۷۳.
۱۵. Shafer Landau, Russ; "Moral Realism", Oxford University Press, ۲۰۰۳.